قدس
رواق

چرا ماجرای واکسن زدن رهبر انقلاب یک مسئله گفتمانی است؟
صیانت دینی از هویت ملی ۲

حجت‌الاسلام رفیعی در جشن زیرسایه خورشید:
روش اهل بیت(ع) گره‌گشایی از کار مردم است ۲

مجمع فعالان اسباب بازی ایرانی اسلامی تشکیل شد ۲

عیادت خدام رضوی از خبرنگاران حادثه‌دیده در واژگونی اتوبوس ۴

پخش بیش از ۳۴ هزار دقیقه برنامه در دهه کرامت ۴

انتظار داری کارهایت پیچ نخورد؟ ۲

عکس: صادق ذباح

مالک رحمتی خبر داد

۵ گام آستان قدس برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی گفت: با توجه به تأکیدات تولیت آستان قدس رضوی، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان در دستور کار جدی ما قرار دارد و این حمایت‌ها را از طرح ایده تا مرحله تجاری‌سازی محصول خواهیم داشت.به گزارش آستان‌نیوز، مالک رحمتی دیروز و در آیین رونمایی از دستاوردهای فناورانه و دانش‌بنیان بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی که در محل مؤسسه بذر و نهال رضوی برگزار شد، گفت: با توجه به نیاز کشور شرکت‌های آستان قدس در دوره جدید فعالیت خود، رویکرد دانش‌بنیان را مد نظر قرار داده‌اند که با نتایج خوبی همراه شده و بخشی از آن در نمایشگاه دستاوردهای فناورانه به نمایش گذاشته شده است. گفتنی است در این مراسم، از پهپاد سم‌پاش کشاورزی و جدیدترین کیت‌های تشخیص، به عنوان دو دستاورد جدید فناورانه که با همکاری و پشتیبانی شرکت صنایع پیشرفته رضوی از شرکت‌های دانش‌بنیان به مرحله تولید رسیده است، رونمایی شد. همچنین تازه‌ترین دستاورد دانش‌بنیان مؤسسه بذر و نهال رضوی در عرصه تولید بذرهای هیبریدی دیگر محصول رونمایی شده در این مراسم بود. رئیس بنیاد بهره‌وری موقوفات، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان را یکی از اهداف راهبردی در آستان قدس رضوی برشمرد و تصریح کرد: در این حوزه پنج مرحله پشتیبانی پیش‌بینی شده است؛ نخستین مرحله حمایت از ایده‌های دانش‌بنیانی است که پنج شرکت زیرمجموعه بنیاد بهره‌وری موقوفات این حمایت را انجام می‌دهند و سایر شرکت‌ها نیز در صورت ضرورت این اقدام حمایتی را دنبال خواهند کرد، مرحله ...

۴

درباره میرزا عبدالجواد نیشابوری، عالم نامدار مدفون در حرم رضوی

ادیب شگفت‌انگیز

محمدحسین نیکبخت: میرزاعبدالجواد ادیب نیشابوری، مشهور به «ادیب اول» (ادیب دوم، مرحوم استاد محمدتقی ادیب نیشابوری است)، از آن دست اهالی علم و نامداران عرصه دانش است که نمی‌توان به راحتی، جمیع فضائل آنان را در یک نوشتار مختصر جمع کرد. میرزاعبدالجواد در سال ۱۲۸۱ق. در روستای «بجنگرد» یا «بیژن‌گرد» از توابع نیشابور دیده به جهان گشود و تا پایان عمر ۶۳ ساله‌اش، از خطه خراسان بیرون نرفت و حتی مشهور است که ۴۰ سال آخر عمر خود را فقط در جوار بارگاه منور رضوی گذراند و به تحقیق و تدریس اشتغال داشت.

■ **نابغه‌ای از خطه نیشابور**

ادیب اول، در خانواده‌ای تنگدست و کشاورز متولد شد و از بختِ بد، در اوان کودکی، بیماری آبله گرفت و همین مسئله سبب نابینایی یک چشم و کم‌بینایی چشم دیگر او شد؛ با این حال، حافظه‌ای شگفت‌آور داشت که موجب شد با همه محدودیت‌ها، در مکتبخانه روستا به آموختن مقدمات و سپس در نیشابور و در مدرسه تاریخی «گلشن» به تکمیل فنون ادبی و زبان عربی بپردازد. او از همان ابتدا، در کنار فراگیری علوم دینی، عشق و علاقه عجیبی به ادبیات داشت به‌ویژه در زبان عربی توانمندی‌های خاصی از خود بروز می‌داد. او در سال ۱۲۹۷ق. به مشهد رفت و در مدارس خیرات‌خان، فاضل‌خان و نواب به فراگیری دانش پرداخت، اما روند تدریس مفاهیم را برای خودش کُند می‌دانست به همین دلیل شخصاً با وجود کم‌بینایی، به فراگیری آثار مشهور ادبیات عربی مانند «مغنی اللبیب» ابن هشام، «مطول» تفتازانی، «مقامات» بدیعی و «مقامات» حریری پرداخت و طولی نکشید که در این عرصه به عالمی توانمند تبدیل شد و در مدرسه علمیه نواب به تدریس ادبیات عربی پرداخت.

■ **دانش، قناعت و دیگر هیچ**

ادیب اول را انسانی بسیار سختکوش توصیف کرده‌اند؛ طالب علمی که می‌تواند اسوه‌ای کامل برای طلاب و دانشجویان دوران ما باشد. او هیچ مانعی را بر سر راه علم‌آموزی خود برنمی‌تابید. با وجود ضعف بصری، شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماند و به مطالعه می‌پرداخت. بسیار اهل قناعت بود و حتی زمانی که به او پیشنهاد کردند در آستان‌قدس به عنوان مدرس فعالیت کند و از مواجب کافی آن بهره‌مند شود، حاضر به قبول این مسئولیت نشد؛ او نمی‌خواست به هیچ وجه از زی طلبگی خارج شود.

ادیب به ندرت از وجوه شرعی استفاده می‌کرد و با درآمدی که از راه تدریس بدست می‌آورد، روزگار می‌گذراند. او به‌تدریج در علوم دیگری مانند فلسفه و منطق نیز تبحّر پیدا کرد و حتی به تدریس منظومه حاج‌ملا هادی سبزواری پرداخت. از ریا بیزار بود و برای از بین بردن جهل، شب و روز نداشت. در حلقه درس او که معمولاً در مدرسه نواب برگزار می‌شد، بیش از ۳۰۰ نفر از طلاب حضور می‌یافتند. تسلط وی بر ادبیات و دیگر علوم، بسیار رشک‌برانگیز بود؛ او متجاوز از ۱۲ هزار بیت از شاعران بسیار قدیمی عرب را در حافظه داشت و افزون بر این، از دانش‌هایی مانند ریاضیات، نجوم، تاریخ و علوم طبیعی بهره تمام برده بود. شاید سبب شگفتی شود که بدانید ادیب تمام کتاب «برهان قاطع» اثر محمدحسین بن خلف تبریزی متخلّص به «بُرهان» را از حفظ داشت؛ این کتاب در سال ۱۳۳۰، با حاشیه و تعلیقات زنده‌یاد دکتر محمد معین در پنج جلد به چاپ رسید. ادیب چنان بر ادبیات عربی و فارسی مسلط بود که حتی حال و هوای شاعر را هنگام سرودن شعر به خوبی می‌شناخت و اشعار عربی را با لهجه و حس شاعر قرائت می‌کرد به طوری که حتی عرب‌زبانان قادر نبودند مانند او به بیان اشعار عربی بپردازند.

او خود در سرودن شعر به زبان‌های فارسی و عربی، سرآمد روزگار بود و شاعران و ادیبان خراسان، وی را فخر ادبیات این خطه می‌دانستند.

■ **پایان راه**

میرزاعبدالجواد در دهه ششم زندگی خود، گرفتار بیماری شد و این بیماری به‌تدریج توان او را گرفت و سبب گوشه‌نشینی او شد. با این حال، هنوز هم شاگردان بسیاری از دریای علمش بهره‌مند می‌شدند. در اردیبهشت ۱۳۰۴، بیماری ادیب شدت گرفت و شاگردان، او را به بیمارستان منتصریه، قدیمی‌ترین بیمارستان فعال شهر مشهد که در کوچه جنت (خیابان ارگ) قرار دارد، منتقل کردند. ادیب پس از این انتقال، دیگر به حجره قدیمی خود باز نگشت؛ در شب پایانی عمر، شب ششم خرداد ۱۳۰۴، از یکی از شاگردانش خواست تا یکی از اشعار بسیار قدیمی زبان عربی را برای بررسی ادبی با هم مرور کنند؛ وقتی شاگرد به بیت ۲۹ آن شعر رسید، ادیب چشم خود را بست و به سرای باقی شتافت. پیکر رنجور او را پس از تشییعی درخور، کنار دیوار غربی دارالسیاده حرم رضوی به خاک سپردند. ادیب اُنسی ویژه با حضرت ثامن‌الحجج(ع) داشت و زیارت مرتب و اظهار ارادت خود نسبت به مقام امام(ع) را در سراسر عمر ترک نکرد. از شاگردان نامی وی می‌توان به استادان ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر و محمدتقی مدرس رضوی اشاره کرد که بعدها در عرصه ادبیات، شهرتی عالمگیر پیدا کردند.

گزیده
ادیب اول، در خانواده‌ای تنگدست و کشاورز متولد شد و از بخت بد، در اوان کودکی، بیماری آبله گرفت و همین مسئله سبب نابینایی یک چشمَ و کم‌بینایی چشم دیگر او شد؛ با این حال، حافظه‌ای شگفت‌آور داشت که موجب شد با همه محدودیت‌ها، در مکتبخانه روستا به آموختن مقدمات بپردازد.

نیمکت زندگی

کار را درست انجام بده!

رقیه توسلی: از هر که دلتان می‌خواهد بپرسید. از هر که به ذهنتان خطور می‌کند. از پرستاری که تزریق واکسن کرونای ۷۰ ساله‌ها را انجام می‌دهد یا مأمور شهرداری که کیسه‌های زباله را می‌اندازد توی ماشین حمل یا چوپانی که گله می‌برد چَرا، یا کارمند بانکی که حساب‌ها را جمع و تفریق می‌زند یا قنادی که کیک و شیرینی‌ها را می‌گذارد توی فر یا مترجمی که وسط کلمات خارجی و ایرانی می‌نشیند و برگردان می‌کند یا گلفروشی که رنگ به رنگ گلدان می‌دهد دست مشتری یا وکیلی که با تبصره و ماده قانونی می‌رود پرونده موکلش را برنده کند و یا از یک مسئول مافوق و ارشد... از هر که فکر می‌کنید و دوست دارید بپرسید مسئولیت چیست؟ آیا آنجا حکم نمی‌کند وظیفه‌دان و متخصص باشیم؟ بدانیم سرنگ و واکسن و اینترنت و فرهنگ لغت و فر مطمئن نیاز است؟ نباید هربار چک کنیم کدام نقطه موثق یا ناموثق ایستاده‌ایم؟ وجدان کاری حکم نمی‌کند اندازه کاستی‌ها را تخمین بزنیم؟... خدا خیرتان بدهد... همین... این سؤال و جواب‌ها مهم است... خیلی خیلی مهم است... مهم است چون اتفاق نقده و تیم خبرنگاران مجروح اتوبوس، مانده روی دست و دلمان. درست مثل صدها اتفاق مشابه که خانواده‌های زیادی را داغدار کرد.سرتان را درد نیاورم از پنجشنبه تا به‌حال، عده کثیری مثل من از راننده ای که زد به کوه تا نرود توی درّه، همان که مهشاد و ریحانه و ندا دیگر از اتوبوسش پیاده نشدند و برنگشتند خانه‌شان، یک سؤال دارند؛ اینکه چه کسی مسئول سلامت ترمز و امعا و احشای ماشینی به آن عظمت است؟

از مدیران روابط عمومی و مسئولان هماهنگ‌کننده اداره محیط زیست هم یک سؤال ناقابل دارند؛ چرا دوستانه به بچه‌های رسانه خبر ندادید از کیفیت اتوبوس بی‌اطلاعید تا حداقل کمربندهایشان را سفت‌تر می‌بستند؟ به میز کار گل پاشیده مهشاد کریمی خیره شده‌ام و زیرلبی می‌گویم؛ نه! واقعاً نمی‌شود، نباید به همین راحتی تمام بشود، این ماجرا باید به یک ناجی ختم شود... مطمئنم اوضاع همه همکاران روزنامه‌نگارم مشابه همین احوال است... هر کدام از ما حقیقتاً آن‌روز همان‌جا بودیم و برای پوشش خبری احیای دریاچه ارومیه سوار اتوبوس مرگ شدیم و تک تک ثانیه‌ها را لمس کردیم... آن‌روز زیر دست و پا ماندیم و از شیشه به بیرون پرتاب شدیم و شنیدیم که چطور غمبارترین ضجه‌ها را دوستان و خانواده برای از دست رفتنمان سر دادند.

نمی‌دانم. فقط متوجه‌ام که از عصبانیت و غم، لالم. باید به‌گمانم این روزها کسی یا کسانی بیایند برای دلجویی و تعهد. بیایند با جوابی برای این بی‌مسئولیتی سنگین. این زخم کاری. برای حال وارونه‌ای که داریم. قلممان را که دمر افتاده، ببینند. تغییری، ابراز همدردی، چیزی از خودشان نشان دهند. اصلاً بیایند بگویند فهمیده‌اند مسئول کیست، مسئولیت چیست و خبرنگار چند بخش دارد؟!

مکث

رحم الله امرء عمل عملاً فأتقنه

از پیغمبر(ص) نقل شده است: رحمت خدا بر آن کسی است که کارش را محکم انجام بدهد، متقن انجام بدهد.

مجازآباد

کسی که نگذاشت کرونا به تعارض علم و دین تفسیر شود

پرویز امینی، جامعه‌شناس با انتشار تصویری از تزریق واکسن ایرانی به رهبر انقلاب در رشته توییتی نوشت: «در آغاز کرونا، بسیاری نقد نابجایی بر علم جدید کردند و کرونا را نشانه شکست و به خاک مالیده شدن بینی آن تلقی کردند. اما به‌تدریج نمایان شد که راه‌های کنترل این بیماری مهلک خصوصاً واکسیناسیون به دست‌های نیرومند آن است. علم جدید رقیب یا خصم دین نیست و شکست یکی، پیروزی دیگری نیست. رهبر انقلاب از آغاز این بیماری پیچیده، با مرجعیت بخشیدن به نهاد علم پزشکی در مواجهه با کرونا، از معدود افرادی بودند که نگذاشتند کرونا به تعارض علم و دین تفسیر شود».

احسان بی‌قید و شرط

سید عزت‌الله ضرغامی با انتشار حدیثی از مولای متقیان در توییتر به احسان بی‌قید و شرط اشاره کرد. ضرغامی در این توییت نوشته است: «می‌گویند سفارش «الانسان عبید الاحسان» امام علی(ع)، عام و بی‌قید و شرط است. یعنی هر انسانی، بنده محض هر نوع احسانی است. این واقعیت، هم فرصت است و هم تهدید! در احسان به مردم غفلت نکنیم و مراقب احسان دشمنان باشیم».

آن روزها

درباره بنایی تاریخی و تخریب شده در اماکن متبرکه

گنبد «میرولی‌بیگ» کوچک‌ترین رواق تاریخ حرم

محمدرضا انصافی: در صفحه نخست رواق، پیش از این چند بار به معرفی بناهایی در حرم رضوی پرداختیم که امروزه یا تخریب شده‌اند و یا نامشان تغییر کرده است و نمی‌دانیم دقیقاً در کدام بخش اماکن متبرکه قرار داشته‌اند.

نمونه اخیر آن «گنبد اُپَک‌میرزا» بود که شرح آن را خواندید. امروز می‌خواهیم درباره یکی دیگر از بناهای حرم مطهر صحبت کنیم که مورخان برای آن، دو احتمال در نظر گرفته‌اند؛ اینکه یا تخریب شده است و یا نام آن را تغییر داده و با تغییر تزئینات حفظ کرده‌اند. این بنا منسوب به نخستین حاکم شهر مشهد در دوران سلطنت سلطان‌حسین بایقراست؛ امیر مبارزالدین محمدولی بیگ مشهور به «میرولی بیگ». نام وی در متون تاریخی با عنوان یکی از یاران و همراهان اُپک میرزا وارد شده است. زین‌الدین علی واصفی در کتاب «بدایع‌الوقایع»، میرولی بیگ را مردی صاحب قریحه و شاعر می‌داند که فرزند او نیز با تخلص «سپاهی»، در سرودن شعر شهرت داشت و از شعرای خوب اواخر عصر تیموری شمرده می‌شد. احتمالاً قدیمی‌ترین اثری که از گنبد میرولی‌بیگ یاد می‌کند، کتاب «خلاصه التواریخ» منشی قمی است.

وی در سال ۹۹۱ق. به چنین مکانی در حرم مطهر اشاره می‌کند و می‌گوید یکی از رجال مهم دولت صفوی را در آن دفن کرده‌اند. در مجموعه اسناد آستان‌قدس رضوی مدارکی از دوره افشاری، بین سال‌های ۱۱۵۴ تا ۱۱۶۱ق. وجود دارد که مربوط به تأمین هزینه روشنایی در رواق زیر گنبد میرولی‌بیگ است. این اسناد اطلاعاتی درباره ظاهر این بنا هم بدست می‌دهند؛ اینکه گنبد کوچکی داشته و از طریق راهرویی باریک به بیرون از اماکن متبرکه متصل بوده است و نمای داخلی آن را با کاشی و گچ تزئین کرده بودند. به اعتقاد برخی مورخان، احتمال دارد نام گنبد یا رواق میرولی‌بیگ در دوره قاجار به «محمدولی میرزا» تغییر کرده باشد؛ پسر فتحعلی‌شاه و حاکم خراسان در بخشی از دوران حکومت او که در مسجد بالاسر و اطراف آن دست به فعالیت‌های عمرانی زد پس از مرگ، در صفه‌ای کنار مسجد بالاسر دفن شد.

در متون دوره قاجار، مانند کتاب «مطلع‌الشمس» اثر مشهور محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، نام «گنبد مزار ولی‌خان» به چشم می‌خورد و مطابق نقشه‌های این دوره، محل آن بین مسجد بالاسر و پشت‌سر قرار داشت. جالب است این رواق و گنبد، فضایی بسیار کوچک داشته و شاید بتوان آن را در زمره کوچک‌ترین رواق‌های تاریخ حرم رضوی به شمار آورد؛ فضای زیر این گنبد که در شمال‌غربی بقعه مطهر امام‌رضا(ع) قرار داشت، چیزی حدود ۶ مترمربع بود و به احتمال زیاد، کاربری آن فقط برای دفن اموات و ایجاد مسیری برای عبور و مرور بوده است.

اگر این انطباق را بپذیریم باید بگوییم گنبد محمدولی بیگ در طرح‌های بازسازی و توسعه بناهای حرم مطهر، از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی، تغییر و تبدیل یافته و امروزه بخشی از محدوده بین مسجد بالاسر و رواق دارالشکر است.

قطارنوشت

آیه قصاص

زهرسادات دریاباری: دست‌هایش می‌لرزید. احساس کردم نگاه‌های من آزارش می‌دهد. سرم را برگرداندم و به بیرون قطار چشم دوختم. چند دقیقه‌ای که گذشت، صدای قرآن خواندنش بلند شد. سرم را برگرداندم. چشمانش را بسته بود و سوره‌ای را زیر لب زمزمه می‌کرد. صبر کردم تا تمام شود. چشمانش را که باز کرد، پرسیدم:

_ شما حافظ قرآنین؟

همان‌طور که دستانش را زیر چنانه‌اش گرفته بود، کوتاه گفت:

_ بله پسرم.

_ من علاقه زیادی به حفظ قرآن دارم، اما نمی‌دونم از کجا و چجوری شروع کنم. میشه از تجربه‌تون بیشتر بگین؟

دستش را از زیر چنانه‌اش برداشت و کمی خودش را به جلو خم کرد. سکوت کرده بود و فقط فکر می‌کرد. داشتم به این فکر می‌کردم که سؤالم این‌قدرها نیاز به سکوت و تفکر نداشت، که باز هم کوتاه و مختصر گفت:

_ نذر بود.

با تعجبم پرسیدم:

_ نذر بود؟ یعنی نذر کرده بودین که قرآن رو حفظ کنین؟

پیراهن چارخانه ریز کرمی‌اش را از تنش درآورد. می‌گفت هوا گرم شده. فکر کردم شاید دارد بحث را عوض می‌کند؛ ادامه ندادم. پیراهنش را که به پله‌های تخت بالا آویزان کرد، گفت:

_ ۳۸ سالم بود. بعد از ۱۰ سال خدا بهمون فرزندی عطا کرد. تو ماه‌های آخر بارداری، دکترا گفتن احتمال داره بچم معلولیت داشته باشه. از خدا خواستم حالا که ۱۰ سال گذشته و بعد از کلی دعا و تلاش و درمان، داریم صاحب فرزند میشیم، رحمی کنه و این بچه سالم به دنیا بیاد. عوضش منم ۳۰ جزء قرآن رو حفظ می‌کنم. خداروشکر محمدحسن سالم به دنیا اومد، منم به عهدم وفا کردم.

حرف‌هایش را که تمام کرد، ابروهایش درهم رفت، سرش را خم کرد روی دست‌هایش... انگار خاطره بدی به ذهنش آمده بود. گفتم:

_ اگه زیادی کنجکاوی کردم، من رو ببخشید.

همان‌طور که سرش خم بود، دست‌هایش را به نشانه نه تکان داد و گفت:

_ نه پسرجان، نه... کاش خدا همون اول به حرفم گوش نمی‌کرد. هیچ چیزی رو نباید به زور از خدا خواست. غصه بچه نداشتن خیلی کمتر از دردی بود که الان روی سینمه...

سرش را بالا آورد و چشم‌های خیسش را با دستانش پاک کرد. نمی‌دانستم در این موقعیت چه حرفی به کار می‌آید؟ اصلاً چیزی بگویم یا نه؟! کمی که به خودش مسلط شد، گفت:

_ پسر من خیلی نجیب بود، آروم و بی‌سروصدا... تازه تو دانشگاه افسری قبول شده بود. چند ماهی از قبولی نگذشته بود که توی دعوا... پسرهمسایه با سه تا ضربه چاقو.. محمدحسن رفته بود که... رفته بود جداشون کنه که... .

وقتی دیدم توان ادامه دادن نداره، خواستم چیزی بگویم. حال خوبی نداشت. ساک کوچک مشکی‌اش را باز کرد و قاب عکس پسرش را نشانم داد. برای مردن خیلی جوان بود... .

_ مادرش راضی به رضایت نیست. خواهرشم میگه فقط قصاص... سه سال گذشته، دارم میرم پاپوس آقا تا از خودش بخوام دلشون رو آروم کنه، بلکه به رضایت راضی بشن.

بعد از آنکه کمی آرام شد، عکس را داخل کیفش گذاشت. همان‌طور که به روبه‌رو خیره شده بود، چشم‌هایش را بست و آیه قصاص را برایم خواند.

عارفانه

راوی: حجت‌الاسلام فاطمی نیا

انتظار داری کارهایت پیچ نخورد؟

یکی از علما - که از دنیا رفته است- از یکی از صلحا برایم تعریف می‌کرد که شخصی گفته بود: من در قسمت بایگانی اداره‌ای کار می‌کردم و پرونده‌های متعدد و گاه بسیار مهم می‌آمد و در قسمت بایگانی قرار می‌دادیم.

یک روز پرونده بسیار مهمی به دستم رسید. چند روزی که گذشت متوجه شدم آن پرونده گم شده است. هر چه گشتم پیدا نشد. همه جا را زیر و رو کردم ولی انگار پرونده آب شده باشد و رفته باشد زمین.

در آن گیر و دار که کاملاً ناامید شده بودم، به بنده خبر دادند چون مسئول پرونده‌ها شما هستید اگر تا چند روز دیگر پیدا نشود، حکمی که برای شما جرا می‌شود یا اعدام است یا حبس ابد! از این رو نزد یک نفر اهل دل رفتم، ایشان دستور ختمی فرمودند که انجام بده. همان توسل را انجام دادم.روزی که قرار بود نتیجه بگیرم از پرونده خبری نبود. با ناراحتی از منزل بیرون آمدم و تا نزدیکی خیابان مولوی رفتم، دیدم پیرمردی جلو آمد و گفت: آقا، مشکل تو به دست آن شخص -که عرقچین به سر دارد و در حال رفتن است- حل می‌شود.

بدون توجه به این شخص با شنیدن این کلمات دویدم و دامن آقا را گرفتم و گفتم: آقا جان، به دادم برس، گفته‌اند مشکلم به دست شما حل می‌شود.پیرمرد نگاهی به من کرد و گفت: خجالت‌نمی‌کشی؟

حالتی بهت‌زده و متعجب داشتم.

ایشان فرمودند: چهار سال است شوهر خواهرت از دنیا رفته، یک مرتبه هم به خواهرت و چهارهایش سر نزده‌ای.انتظار داری کارت هم پیچ نخورد؟! تا نروی و رضایت آن‌ها را جلب نکنی، مشکلت حل نمی‌شود.

پس از شنیدن صحبت پیرمرد بلافاصله به منزل خواهرم رفتم .وقتی در زدم و خواهر همراه چند فرزند زنجورش در را باز کرد و متوجه شد من هستم، گفت: چطور است پس از چهار سال آمده‌ای؟!گفتم: خواهر، از من راضی شو. بچه‌هایت را از من راضی کن. بعدا برایت تعریف می‌کنم، غلط کردم.آن‌گاه رفتم مقداری هدیه گرفتم و آن‌ها را راضی کردم. فردا که به اداره برگشتم، به من خبر دادند پرونده پیدا شده است.این پیرمرد عرقچین به سر کسی نبود جز عارف بزرگ مرحوم شیخ رجبعلی خیاط.

منبع: کتاب «نکته ها از گفته ها»

زیرسایه خورشید

حجت‌الاسلام رفیعی در جشن زیرسایه خورشید:

روش اهل بیت (ع) گره‌گشایی از کار مردم است

حجت‌الاسلام دکتر ناصر رفیعی، در جشن زیرسایه خورشید در جوار مزار شهید سلیمانی، یکی از ویژگی‌های امام رضا(ع) را گره‌گشایی از کار مردم دانست و گفت: در زیارت امام رضا(ع) می‌خوانیم روش شما اهل بیت(ع) احسان و رسیدگی به مردم و گره‌گشایی است.

استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه امام(ع) فرمود: کسی که گرهی از کار مردم بگشاید خدا روز قیامت گره از کار او می‌گشاید؛ اظهار کرد: در اسلام گره‌گشایی از مردم بالاترین عبادت شمرده می‌شود و کوچک و بزرگ هم ندارد.

وی با برشمردن اقسام گره‌گشایی، رفع نیازهای ضروری مردم از جمله تهیه جهیزیه، ادای قرض، آزادی زندانی و... را یک نوع از گره‌گشایی خواند که وظیفه همه مردم است و افزود: اینکه امام علی(ع) شب نان در خانه فقرا می‌برد به این خاطر بود که فکر نکنید این وظیفه فقط برای حکومت است؛

هر کسی اول دربرابر همسایه و بستگان نزدیک خود وظیفه دارد.

حجت‌الاسلام رفیعی با متذکر شدن این نکته که کمک کردن فقط برای ثروتمندان نیست و کسی که ندارد هم می‌تواند کمک کند؛ نوع دوم گره‌گشایی را نیازهای عمومی جامعه دانست و گفت: برخی فکر می‌کنند خدمت به مردم شخصی است اما هر کسی به اندازه خود می‌تواند یاری از دوش مردم بردارد و گره‌گشایی کند.

وی با افزودن این مطلب که گره‌گشایی گاهی از نیازهای اولیه و گاه نیازهای عمومی است؛ ادامه داد: گره‌گشایی گاهی به پول نیست بلکه با زبان و آبرو است؛ خیلی از اوقات در فامیل و جامعه افرادی هستند که با یک سخن و کلام آنان یک اختلاف حل می‌شود.

وی در ادامه مبحث اصلی خود، یکی از اقسام گره‌گشایی را معنوی و گاه با یک نصیحت و جمله توسط یکی از بزرگان دانست و با تأکید بر اینکه صدقه و کمک به دیگران را نباید با منت گذاشتن از بین برد، افزود: امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: وقتی به کسی کمک می‌کنید سه ویژگی داشته باشد، نخست تعجیل کن، دوم پیوشان و سوم فراموش کن.

استاد حوزه و دانشگاه با یادآوری آیه ۲۶۴ سوره بقره در نهی از منت گذاشتن پس از صدقه دادن، اظهار کرد: در کمک کردن منت نگذارید؛ در سیره ائمه(ع) می‌بینیم وقتی کمک می‌کنند، کار معنوی از او می‌گیرند تا طرف شرمنده نشود و کار تربیتی هم کرده باشد؛ مثلاً اگر در تهیه جهیزیه کمک می‌کنید بگویید یک ختم قرآن برای شهید سلیمانی داشته باشید یا دو تا از کتاب‌های شهید مطهری را مطالعه کنید. وقتی به کسی کمک می‌کنید معرفت او را هم بالا ببرید. همیشه کمیته امدادی عمل کنید خوب نیست.

سؤال و جواب

حکمت تأکید بر زیارت امام حسین (ع) و تکرار آن چیست؟

تأمل در روایاتی که تأکید بر زیارت سیدالشهدا(ع) و تکرار آن دارند، نشان می‌دهد این عمل نه تنها دارای جنبه عبادی بلکه دارای ابعاد عمیق سیاسی است.

پیام سیاسی زیارت امام حسین(ع)، خود ایجاب‌کننده خرافه‌زدایی دائم از این حرکت فرهنگی، با هدف زمینه‌سازی برای حاکمیت نظام اصیل اسلامی است. بدین سان، پیام سیاسی زیارت آن امام (ع)، بسی مهم‌تر و سازنده‌تر از پیام عبادی آن است.

در احادیث آمده زیارت سیدالشهدا(ع)، فریضه و بهترین عمل است و اهل بیت(ع)، فضائل و برکات فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند و تحمل هر گونه رنج و مشقت را در راه زیارت ایشان، روا شمرده‌اند.

همچنین احادیثی نقل شده‌اند که دلالت دارند بر اینکه اگر کسی می‌تواند، هر روز ایشان را زیارت کند و اگر نمی‌تواند، هر جمعه و اگر نمی‌تواند، هر هفته و اگر نمی‌تواند، هر ماه و اگر نمی‌تواند، هر چهار ماه و اگر نمی‌تواند،

هر ۶ ماه و اگر نمی‌تواند هر سال و اگر نمی‌تواند، هر سه سال و اگر نمی‌تواند هر چهار سال و در نهایت هر چه بیشتر زیارت کند بهتر است. روایاتی نیز ثواب زیارت ایشان را بیش از ثواب زیارت حج و عمره دانسته‌اند و در مورد ترک زیارت امام(ع)، هشدار می‌دهند و امتناع از زیارت ایشان را موجب نقص ایمان، کوتاه شدن عمر، عاق اهل بیت(ع) شدن و محرومیت از خیر بسیار می‌دانند.

با نگاهی عمیق و همه‌جانبه به این احادیث، در کنار احادیثی که شرط اصلی بهره‌گیری از برکات زیارت امام حسین(ع) را معرفت به حق او دانسته‌اند، به روشنی می‌توان دریافت این احادیث، پیام سیاسی مهمی برای پیروان و علاقه‌مندان اهل بیت(ع) دارند و آن عبارت است از فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی برای تحقق اهداف بلند عاشورا؛ یعنی حاکمیت ارزش‌های اسلامی به رهبری پیشوای مورد نظر خاندان رسالت.

بی‌تردید، حضور انبوه زائران سیدالشهدا(ع) در کنار مزار ملکوتی او، اگر توأم با آگاهی و برنامه باشد و همه ساله افزایش یابد، به تحقق اهداف مطلوب اهل بیت(ع) منتهی خواهد شد. نکته جالب توجه اینکه به پایه برخی احادیث، آنچه مطلوب است، حضور برای زیارت سیدالشهدا(ع) است، نه اقامت در کربلا و متوطن شدن در آن: فَزُرْهُ... وَ انصَرِفْ عَنهُ وَ لا تَتَّخِذهُ وَطَنا. او را زیارت کن... و از آنجا باز گرد و آنجا را وطن خود مگیر. در مورد اقامت در مکه نیز شماری از فقها، به دلایلی مانند حفظ احترام خانه خدا و تداوم شور و شوق زائر . که در برخی احادیث آمده . به کراهت اقامت و توطن در آن، فتوا داده‌اند.

منبع: دانشنامه امام حسین(ع)

خبر خوب

مجمع فعالان اسباب بازی ایرانی اسلامی تشکیل شد

فعالان اسباب بازی ایرانی اسلامی به‌عنوان تأثیرگزارترین مجموعه فعال در حوزه اسباب‌بازی در کشور تشکیل شد.

به گزارش خبرگزاری دانشجو، تیرماه امسال مجمع فعالان اسباب‌بازی ایرانی اسلامی با اهدافی چون ترسیم نقشه راه مطلوب اسباب‌بازی، گفتمان‌سازی و ترویج سواد مصرف اسباب‌بازی، تقاضاسازی برای نهادینه شدن اسباب‌بازی‌های بومی و ایرانی و تشکیل و هدایت گروه‌های فعال در حوزه بازی و اسباب‌بازی ایرانی اسلامی تشکیل شد.

در سومین جلسه این مجمع که به‌صورت مجازی و حضوری در راستای تحقق گام دوم انقلاب اسلامی، مجمع تخصصی فعالان اسباب بازی ایرانی اسلامی به‌عنوان تأثیرگزارترین مجموعه فعال در حوزه اسباب‌بازی در کشور تشکیل شد.

حوزه حضور داشتند که در آن شیوه‌نامه مجمع تدوین و مورد بحث قرار گرفت.

گفتنی است، مجمع فعالان اسباب‌بازی به‌عنوان حلقه میانی مردمی در تلاش است با شناسایی خلأهای موجود در این حوزه و شناسایی فعالان بالقوه و بالفعل حوزه اسباب‌بازی بتواند نقش مؤثری در تحقق نقشه راه پیشرفت اقتصاد خلاق اسباب‌بازی ایفا کند.

در ادامه جلسه، شیوه‌نامه مجمع قرائت شد و مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت. دکتر کرمی اظهار کرد: باید در شیوه‌نامه موضوع مهم اقتصاد خلاق ذکر شود و از آنجایی‌که مسئولان با مفاهیم بازی و سرگرمی آشنایی کامل ندارند و اسباب‌بازی را در مفهوم کلایی آن می‌شناسند لازم است بازی و سرگرمی در کنار یکدیگر قرار گیرند. همچنین این مجمع باید ماهیت مطالبه‌گری، رصد، پایش و صیانت از این بازار را در کنار تحریک تقاضا بر عهده داشته باشد.

در این نشست حاضران نقطه نظرات خود را درباره بخش‌های مختلف شیوه‌نامه اعلام کردند که به موضوعاتی همچون اهمیت بازی‌آموزی، الگوسازی شخصیتی یا قهرمان‌سازی با پیوست فرهنگی مناسب و بازاربرداری در حوزه اسباب‌بازی پرداخته شد.

در انتهای جلسه درباره موضوع اساسی تعریف اسباب‌بازی ایرانی اسلامی و اعضایی که شرایط عضویت و شرکت در این مجمع را خواهند داشت صحبت و نتیجه‌گیری‌های نهایی در این خصوص به جلسه بعد موکول شد؛ همچنین شیوه‌نامه این مجمع به‌زودی به‌صورت رسمی منتشر خواهد شد.

عکس‌نوشت

خوش اومدی جان مادر!

عکس: حسین کامشاد

الهه ارجمندی راد: سلام علی جان!... مادر بالاخره برگشتی؟ می‌دونی چقدر چشم به راهت بودم؟ چشمم سپید شد. جان مادر نیامدی که... ریحان هم منتظرت بود. اما وقتی چهارسال گذشت، خودم عروسش کردم، می‌دونی چقدر سخته برای عروسم تو خونه خودم مجلس گرفتم. دل خوش رضا نبود. همه‌ش می‌گفت: «علی برگرده، جلوباشو چی بدم؟ ما قرار گذاشتیم اون دنیا پیش هم باشیم و منو شفاعت کنه». حق داشت مادر. عاشقت بود. تو هم عاشقش بودی. وقتی برای درس و مدرسه می‌آمد پیش خواهرت، نگاه برشرمت را دیدم که چطور از او گرفتی. او هم سرخ شد و حتی از خجالت جواب سلامت را نداد. اصلاً خودم هم عاشق همین نجابتش شدم. اما خب شما حتی عقد هم نشدین. یه شیرینی خوردیم و تو زود برگشتی جبهه. چه می‌کردم؟ می‌خوای بگی امانتدار خوبی نبودم؟ چکار می‌کردم؟ ریحان پدر که نداشت و یکسال بعد رفتن تو مادرش را هم از دست داد. تا کی می‌شد سر بار زندگی برادرش بمونه. خودم براش جهیزیه درست کردم. خودم اومدم بهشت رضا و سر قبر شهدای گمنام و خبر عروسی‌اش رو بهت دادم. هر پنجشنبه عصر خودم رو به اونجا می‌رسوندم تا باهات درددل کنم. آب روی مزارت دوستات می‌ریختم و از همه‌تون شفاعت می‌خواستم. حلالا که خودت برگشتی، دلم گرم شد. دیگر آرزویی در این دنیا ندارم. خواهرو برادرهات که سر زندگی‌شون خوش‌اند. من مونده بودم و انتظار برگشت تو... حالا هم وقتش شده که من هم بیام پیش تو و حاج بابا. هفته پیش داداش عباست گفت خوابت رو دیده. هنوز نمی‌دونستم امروز قراره پیکرت بیاد مشهد. گفت تو رو دیده که توی حرم امام رضا(ع) بودی. من برات سربند «یا رضا» بستم و همان جا از زیر قرآن ردت کردم. درست مثل ۳۵ سال قبل که رفتی. دلم روشن شد. گفتم حتماً خبری ازت میاد و آمد. امروز استخوان‌هات رو برام آوردن... اونم اینجا، حرم امام رضا(ع)... خوش اومدی جان مادر!

ادب الرضا

من به تو می‌رسم آخر

معین اصغری: وقتی شاعر تصمیم می‌گیرد ردیف و قافیه‌ای تازه برای شعرش انتخاب کند، درواقع وارد یک بازی برد-برد شده است؛ اگر شعر خوب از آب دربیاید، این قافیه و ردیف چشمنواز می‌شود و شاعر را بالا می‌برد. اگر هم کار متوسط و یا حتی ضعیف باشد، تجربه‌ای گرانقدر است تا در نوبت‌های بعدی شاعر بتواند از آن استفاده کند. اما بهترین محتواها وقتی در همان قرم‌های هزار بار استفاده شده عرضه شود رنگ و مزه‌ای ندارد. مثل رستورانی که بهترین کیفیت را دارد اما هرچقدر هم خوب باشد در و دیوارش همان همیشگی است؛ تکراری و حوصله سَربر.

محمدرضا طالبی عزیز غزلی سروده که وقتی بار اول با آن روبه‌رو شدم حقیقتاً برایم تازگی داشت چون نه تنها در حوزه شعر آیینی بلکه در شعر عاشقانه هم ردیف «ممکن» به چشم نخورده بود. البته نمی‌خواهم بگویم خیلی ردیف خارق‌العاده‌ای است بلکه منظورم بیشتر جسارت شاعر است که حاضر شده پایش را به جای قرم بردن در چشمه‌های همیشه خنک عادت، روی شن‌های داغ تجربه بگذارد و بسوزد.

لحن شعر نیز با غزل‌های دیگری که در همین ستون بررسی کردیم تفاوت آشکاری دارد. بحث سر خوب یا بد بودن نیست، ما اینجا فقط تفاوت‌ها را بررسی می‌کنیم. بسیاری از اشعار رضوی لحنی صمیمانه دارند و با حضرت از گله‌ها و حاجت‌های برآورده نشده و سختی راه رسیدن به زیارت و این قبیل چیزها گفت‌وگو می‌کنند. اما این غزل لحنی فخیم دارد. کلمات قرص و محکم به غزل میخ شده و هر واژه‌ای ساز خودش را نمی‌زند.

در ساخت زبان شاید تنها نکته‌ای که می‌توان متذکر شد کلمه «بود» در بیت چهارم است که خب اصلاً نمی‌نشیند. همچنین مردان عجم نیز ترکیب زیبایی نیست و با کمی وقت گذاشتن هر دو نقیصه قابل جبران است. درنهایت اگر نشد پیشنهاد می‌کنم کلاً مصراع را بردارد و یک مصراع دیگر جایگزین کند.

در بیت آخر نیز با یک بازی زبانی زیبا طرف هستیم و شاعر قافیه و ردیف را به نوعی به هم سنجاق می‌کند و برای حسن ختام کاملاً زیباست. اصولاً هرچقدر مهم نیست آغاز شعر قوی باشد، ضربه پایانی ضروری است چون در ذهن می‌ماند و خاطره هر شعر به نوعی با مقطع آن تثبیت می‌شود.

بی گمان نیست گذر از دل دریا ممکن
غرقه عشق تو را نیست تقلا ممکن
امر کن مُرده تحرک بپذیرد ورنه
نشود معجزه با حرف مسیحا ممکن
هرچه ممکن نشود با هنر و سعی طبیب
پلک بر هم زدنی می‌شود اینجا ممکن
علم مردان عجم از تو بود این یعنی
با تو گردد سفر ما به ثریا ممکن
سال‌ها معجزه دیدیم ولی باز نشد
لحظه‌ای درک عنایات تو حتی ممکن
من به تو می‌رسم آخر، شده روز محشر...
هیچ چیزی نشد از روز ازل ناممکن

دیدگاه

نشر بدون تحقیق اخبار، هستی جامعه را بر باد می‌دهد

آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست، در تفسیر آیه ششم سوره حجرات «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا انْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ» گفت: فرموده است اگر فاسقی خبری آورد، جست‌وجو کنید، فوری آن را نپذیرید و براساس آن تصمیم نگیرید، زیرا ممکن است دروغ باشد. اگر کسی از ما بیرسد اگر فاسقی خبر بیاورد چه باید بکنیم، پیش از فهم این آیه هم دقیقاً مطلب همین آیه را می‌گفتیم، بنابراین ظاهراً فهم آیه آسان است، ولی آیا ما در تمامی مراحل زندگی براساس محتوای آیه رفتار می‌کنیم؟

■ پرهیز از سوءظن به افراد

آیت‌الله علیدوست تصریح کرد: اسلام واقعاً دین جامع و عجیبی است؛ فرموده است اگر فاسقی خبر آورد، تحقیق کنید و زود نپذیرید ولی اگر فردی فاسق یا عادل نسبت به خودش خبر خوبی داد، از او قبول کنید. امام صادق(ع) فرمودند: اگر ۵۰ نفر در مورد فردی گفتند او فلان مطلب را گفته است، ولی خودش گفته من نگفته‌ام، از او قبول کنید و او را متهم به فسق نکنید. این مطالب خیلی کم گفته شده و می‌شود در صورتی که رسانه‌ها و رادیو و تلویزیون و منابر جای بیان این مطالب است.

استاد سطح خارج حوزه علمیه گفت: البته برخی وقت‌ها مباحث امنیتی و منافع جامعه در میان است، باید حواسمان جمع باشد، اما در جایی که این مباحث مطرح نیست؛ مثلاً چند نفر به معلم گفته‌اند دانش‌آموزی پشت سر شما حرف بدی زده است؛ اگر معلم با او روبه‌رو کرد و دانش‌آموز گفت من نگفته‌ام، روایت می‌گوید بپذیرید؛ ممکن است خبری برای زن و شوهر بیاورند، اما وقتی خود فرد می‌گوید من فلان کار را نکرده‌ام، در اینجا جای تحقیق هم نیست.

وی اضافه کرد: ما گاهی علاوه بر اینکه حرف دیگران را قبول نمی‌کنیم، عهده‌دار تفسیر کار دیگران هم می‌شویم و قضاوت زودهنگام داریم. بعضی از ما چون چیزی را دوست داریم، حدس می‌زنیم و چون حدس می‌زنیم، آن را رواج می‌دهیم و وقتی چندبار تکرار شد، باورمان می‌شود؛ ولی جامعه این‌گونه قوام نمی‌گیرد.

■ وظیفه حاکمیت اسلامی

ایجاد رسانه مورد اطمینان و ثقه است

استاد حوزه علمیه اضافه گفت: گاهی افرادی حرف و خبری را بدون اینکه تحقیق کنند، شایع و پخش می‌کنند و بعد جانماز آب کشیده و می‌گویند من در روز قیامت گردن نمی‌گیرم، این طور می‌گویند که فلانی خیانت و اختلاس کرده است؛ پیامبر فرموده چنین افرادی که بدون تحقیق هر حرفی را رواج می‌دهند، برای دروغگو حساب شدن همین کافی است، هرچند بگویند دیگران می‌گویند و من راست و دروغ آن را گردن نمی‌گیرم.

وی اضافه کرد: البته در اینجا نظام اسلامی موظف است آن‌قدر اخبار و اطلاعات درست را به صورت شفاف نشر دهد که آن فاضلاب (دروغ و شایعه) ایجاد نشود. یکی از کوتاهی‌هایی که شده، این است گاهی مردم رسانه مورد احترام و اعتبار ندارند؛ یکی از وظایف حاکمیت اسلامی ایجاد رسانه مورد اطمینان و ثقه است، در غیر این صورت نشر خبرهای فاسق هستی جامعه را بر باد داده و خانمان‌سوز است.

چرا ماجرای واکسن زدن رهبر انقلاب یک مسئله گفتمانی است؟

صیانت دینی از هویت ملی

می‌دانیم حضرت آقا همان نظری است که مسئله تمدن نوین اسلامی را مطرح کرده و همزمان از پیشگامان و نظریه‌پردازان راهبرد وحدت اسلامی و مسئله امت در جهان اسلام هستند، با وجود این بین این‌ها یا اینکه ما نسبت به هویت ملی خودمان خودآگاه باشیم منافاتی نمی‌بینند و به همین دلیل تأکید می‌کنند روی ملیت خودمان عرق داشته باشیم.

حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار، رئیس مؤسسه فتوح اندیشه: چند سال پیش در جلسه‌ای که توفیق حضور محضر رهبر معظم انقلاب پیش آمد، از قضا هنرمندانی از مؤسسه اوج نیز خدمت ایشان رسیده بودند. به یاد دارم در آن جلسه این دوستان گزارشی دادند مبنی بر اینکه مثلاً آمسال چهل و چند کارگردان خارجی با مؤسسه ما برای تولید اثر قرارداد بسته‌اند. رهبری فرمودند: این خبر برای من خبر خوشحال‌کننده‌ای نیست چرا که صرفاً شما پول داده‌اید و آن‌ها نیز با شما قرارداد بسته‌اند. آنجا فرمودند: من اساساً با هر کاری که می‌توان در داخل انجام داد و به خارج سفارش می‌دهید، مخالفم. بعد هم خودشان اضافه کردند ممکن است بگویند کارگردان‌های ما قوت کارگردان‌های خارجی را ندارند، ولی حضرت آقا گفتند: شما چند دفعه که هزینه کنید و فرصت آزمون و خطا را به کارگردان خودمان بدهید هر چند نسخه‌ای ناقص‌تر از کارگردان خارجی تولید شود ولی باز هم من معتقد به سرمایه‌گذاری روی کارگردان داخلی هستم.

رهبر انقلاب در مصادیق متعددی تلاش کرده‌اند ما را نسبت به داشته‌ها و سرمایه‌هایمان آگاه کنند. هرچند به خاطر آشکارتر بودن تحریم اقتصادی، جهت‌دهی رهبری در مصادیق، بیشتر ناظر بر نمونه‌های اقتصادی این خودآگاهی بوده است ولی به نظرم باید به این مسئله فراتر و به صورت یک مسئله هویتی نگاه کرد. دغدغه رهبر انقلاب این است ما در مواجهه با هر نیاز و مشکل از یک هویت ترکیب مزجی به نام هویت ایرانی-اسلامی که در خودآگاه ما ثبت شده، بهره بگیریم. هم حیث ایرانیت و هم اسلامیت، آن هم نه دوگانه ایران و اسلام بلکه ترکیب مزجی ایران و اسلام در رویارویی با نیازها و مشکلات سرمایه ما باشد.

ما معمولاً علما را از این جنبه که آن‌ها چه نقشی در حراست و صیانت از دین داشته‌اند بررسی کرده‌ایم ولی کمتر با این پرسش سراغ سیره و حیات سیاسی اجتماعی علما رفته‌ایم که آن‌ها چه نقشی در صیانت از ملیت و ایرانیت ما داشته‌اند. وقتی خودم با این پرسش سراغ سیره علما رفتم، فهمیدم سرمایه بسیار سنگینی در سیره علما و حتی فتواهای فقهی علمای ما در این خصوص وجود دارد. جالب اینکه تقریباً نصف فتواهای علما ما در ماجرای جنگ‌های ایران و روس به حیث ملیت اختصاص دارد. یعنی اگر نصف فتواها به صیانت از دیانت ما اختصاص دارد، در نیمی از آن‌ها نیز مثلاً در متن فتوا تأکید شده نباید یک وجب از خاک ما در اختیار دارالکفر قرار گیرد.

در دوره‌های متأخر نیز این قضیه دیده می‌شود؛ برای نمونه در دورانی که مرحوم مدرس در مجلس بوده است، طرحی مبنی بر این مطرح می‌شود که مسلمانان بتوانند بدون ویزا وارد ایران شوند. این طرح به صورت یکطرفه بوده و مثل بحث‌های حقوقی امروز شفاف نبوده و اصطلاحاً طرح شل و ول به حساب می‌آمده است. مرحوم آقای مدرس مخالفت می‌کند و می‌گوید ما یک واحدسیاسی و یک کشور به نام ایران هستیم و مأموران در حدود و ثغور باید به کسانی که همین‌طور غیرقانونی می‌خواهند وارد کشور شوند تیر بزنند و حتی آن‌ها را بکشند. این واحد سیاسی به اسم کشور و با ادبیات امروز یعنی وطن هم در ذهنیت علما و فقهای ما، هم در متن فتواهای فقهی و هم در متن اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی آن‌ها پررنگ بوده است.

می‌دانیم حضرت آقا همان نظری است که مسئله تمدن نوین اسلامی را مطرح کرده و همزمان از پیشگامان و نظریه‌پردازان راهبرد وحدت اسلامی و مسئله امت در جهان اسلام هستند، با وجود این بین این‌ها یا اینکه ما نسبت به هویت ملی خودمان خودآگاه باشیم منافاتی نمی‌بینند و به همین دلیل تأکید می‌کنند روی ملیت خودمان عرق داشته باشیم. اهمیت مسئله هویت ملی در عراق امروز به وضوح مشاهده می‌کنیم. چرا؟ چون سقف هویت اجتماعی عراقی‌ها عشیره و قبیله است.

اگر از یک عراقی چه شیعه و چه سنی بپرسید چه کسی هستی، مثلاً می‌گوید صدرایم، یا سیستانی‌ایم، حکیمی‌ایم یا اسم دیگری که عنوان قبیله و عشیره‌اش است را ذکر می‌کند. خیلی به زحمت به این نکته توجه دارند که مثلاً بگویند من عراقی هستم. نبود خودآگاهی نسبت به هویت ملی برای آن‌ها امروز مشکلاتی را در حوزه نظام‌سازی سیاسی به‌وجود آورده است.

زمانی که جنگ تحمیلی علیه ما آغاز شد امکانات صدام در این حد نبود که مثلاً خراسان یا سیستان را موشکباران کند یا با هواپیماهای جنگنده مورد اصابت قرار دهد ولی وقتی خبر حمله صدام در کشور پیچید جوانان خراسانی و سیستان و بلوچستانی برای لحظه‌ای به تردید نیفتادند که از کشورشان دفاع کنند؛ چرا؟ چون درکی از هویت ملی برای آن‌ها شکل گرفته بود که کل ایران را یک خانه تلقی می‌کردند. در حالی که همین الان در عراق این‌گونه نیست و مثلاً وقتی در یک گوشه از عراق اختلافی به‌وجود می‌آید، هر فردی آن مسئله را در دایره قبیله‌اش می‌بیند که آیا قبیله‌اش درگیر مسئله می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر عشیره‌اش درگیر با آن مسئله نباشد سنسورهای او حساسیتش را به آن اتفاق از دست می‌دهد.

در چنین موقعیتی نیز یک فقیه شیعی یعنی آیت‌الله سیستانی پا به میدان می‌گذارد و برای مثال جلو رونمایی از طرح فدرالی عراق که آمریکایی‌ها مطرح کرده بودند می‌ایستد. در این طرح قرار بود یک قسمت حکومت کُرد به مرکزیت اربیل، یک حکومت عرب سنی به مرکزیت موصل، یک حکومت شیعی به مرکزیت نجف و یک حکومت فدرال مرکزی به مرکزیت بغداد شکل بگیرد. با مطرح شدن این طرح توسط آمریکایی‌ها، خیلی از عراقی‌ها و حتی شیعیان گفتند اگر قرار باشد عراق به صورت فدرالی تقسیم شود چرا ما باید برای آزادسازی منطقه سنی‌نشین کشته بدهیم؟ یک مقدار سست شدند ولی فتوای آیت‌الله سیستانی مبنی بر اینکه عراق یک واحد سیاسی یکپارچه است و اصلاً اجازه تجزیه عراق را نخواهیم داد و آقایان اهل سنت برادران بلکه انفس ما هستند نشان داد در ذهنیت آیت‌الله سیستانی بحث هویت ملی یک مسئله پررنگ است.

هر چند پیمان وستفالی که بر مبنای nation-state جهان اسلام را تکه تکه کرده در نگاه اسلامی ما اعتبار ندارد و مرز در نگاه اسلامی ما عقیدتی بسته می‌شود اما ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در واقع جهان مزراهست. اندیشه فقهی ما همین مسئله تحمیلی را از تهدید به فرصت تبدیل و چیزی به اسم هویت ملی را از آن استنباط و تقویت کرده است. برداشت من این است رهبر معظم انقلاب نسبت به قضیه هویت ملی کاملاً خودآگاه پاسداری می‌کنند؛ با این درک که هویت ملی و هویت دینی ما در متن اشراب شده یعنی دو چیز نیستند بلکه مزجی هستند؛ همچنان که امام(ره) می‌فرمودند: «میزان رای ملت است» و بلافاصله اضافه می‌کردند: «و ملت، اسلام را می‌خواهد» یعنی اسلام و جمهور در ذهنیت حضرت امام(ره) دو کلمه‌ای که به صورت مکانیکی به هم چسبیده باشند نبودند بلکه یک ترکیب مزجی را شکل می‌دادند که در متن جمهور، اسلام نیز خوابیده است. در این ماجرا هم همین‌طور است.

در رفتار و عمل رهبری به اندازه کافی کدهایی مبنی بر دقت و حساسیت درزمینه حراست از سرمایه‌هایی که از آن‌ها به عنوان هویت ملی یاد

پخش بیش از ۳۴ هزار دقیقه برنامه در دهه کرامت

مدیر رسانه‌های صوتی و تصویری آستان قدس رضوی از پخش بیش از ۳۴ هزار دقیقه برنامه در دهه کرامت با محوریت حرم رضوی از رسانه‌های ملی و بین‌المللی خبر داد.
به گزارش آستان‌نیوز، سیدمحمدرضا موسوی کیا؛ مدیر رسانه‌های صوتی و تصویری آستان قدس رضوی گفت: به مناسبت دهه کرامت با همکاری و مشارکت شبکه‌های مختلف ملی و بین‌المللی بیش از ۳۴ هزار دقیقه برنامه در قالب ارتباط زنده، برنامه‌های تولیدی و پوشش برنامه‌ها از حرم مطهر رضوی روی آنتن رفت.
وی از همکاری شبکه‌های یک، دو، سه، چهار، پنج، قرآن و معارف سیما، افق، مستند، پویا، خبر، امید و شبکه‌های استانی در تولید و پخش برنامه‌های ثابت و روزانه و همچنین برقراری ارتباط زنده مراکز استانی با بارگاه منور رضوی خبر داد.موسوی‌کیا ضمن اشاره به همکاری و پوشش گسترده شبکه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی صدا و سیما گفت: در این ایام با همکاری اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی بیش از ۱۴۰ برنامه از شبکه‌هایی چون امام رضا(ع)، المیادین، ولایت فارسی، المنار، ولایت هوسا، سحر آذری، کربلا، الاهواز، المعارف، اصیل، الثقلین، الصراط، الکوثر، پرس تی‌وی، سحر اردو، کربلا، تمدن، الانوار۲ و ۱۴ ترکیه و جام‌جم روی آنتن رفت و شبکه‌هایی چون الفرات، الغدیر، تمدن، المیادین و المنار از جمله شبکه‌هایی بودند که در ارتباطات معنوی از بارگاه منور رضوی سهیم بودند.وی گفت: ویژه‌برنامه‌های امین‌الله، تشرف، رواق،به تو از دور سلام، کبوترانه، ضیافت دوست، ایوان بهشت، توحیدخانه، تا نیایش و ایوان بهشت از جمله برنامه‌هایی بودند که در این روزها از شبکه‌های مختلف پخش شدند.

زیر سایه خورشید

عیادت خدام رضوی از خبرنگاران حادثه‌دیده در واژگونی اتوبوس

خادمان بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) از خبرنگاران حادثه‌دیده سانحه واژگونی اتوبوس در بیمارستان امام خمینی(ره) ارومیه عیادت کردند.
به گزارش آستان‌نیوز، همزمان با دهه کرامت، خادمان بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) که در قالب کاروان زیر سایه خورشیدبه ارومیه رفته اند، با حضور در بیمارستان امام خمینی(ره) ارومیه از خبرنگاران حادثه‌دیده سانحه واژگونی اتوبوس عیادت کردند.لازم به یادآوری است، اتوبوس جمعی از خبرنگاران که برای بازدید از تونل زاب در پیرانشهر عازم منطقه بودند، دوم تیر ماه در محور ارومیه ـ نقده به دره سقوط کرد که ۲۱ نفر مصدوم شدند و دو خبرنگار جان خود را از دست دادند.

ادر حسرات التفریط باخذ تقدیم الحزم

به جای حسرت و اندوه برای عدم موفقیت‌های گذشته، با گرفتن تصمیم و اراده قوی، جبران کن.

مالک رحمتی خبر داد

۵ گام آستان قدس رضوی برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان

عکس: صادق ذبیح

گزیده

رئیس بنیاد بهره‌وری موقوفات، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان را یکی از اهداف راهبردی در آستان قدس رضوی برشمرد و تصریح کرد: در این حوزه پنج مرحله پشتیبانی پیش‌بینی شده است؛ نخستین مرحله حمایت از ایده‌های دانش‌بنیانی است که پنج شرکت زیرمجموعه بنیاد بهره‌وری موقوفات این حمایت را انجام می‌دهند.

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی گفت: با توجه به تأکیدات تولیت آستان قدس رضوی، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان در دستور کار جدی ما قرار دارد و این حمایت‌ها را از طرح ایده تا مرحله تجاری‌سازی محصول خواهیم داشت.به گزارش آستان‌نیوز، مالک رحمتی دیروز و در آیین رونمایی از دستاوردهای فناورانه و دانش‌بنیان بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی که در محل مؤسسه بذر و نهال رضوی برگزار شد، گفت: با توجه به نیاز کشور شرکت‌های آستان قدس در دوره جدید فعالیت خود، رویکرد دانش‌بنیان را مد نظر قرار داده‌اند که با نتایج خوبی همراه شده و بخشی از آن در نمایشگاه دستاوردهای فناورانه به نمایش گذاشته شده است. گفتنی است در این مراسم، از پهپاد سم‌پاش کشاورزی و جدیدترین کیت‌های تشخیص، به عنوان دو دستاورد جدید فناورانه که با همکاری و پشتیبانی شرکت صنایع پیشرفته رضوی از شرکت‌های دانش‌بنیان به مرحله تولید رسیده است، رونمایی شد. همچنین تازه‌ترین دستاورد دانش‌بنیان مؤسسه بذر و نهال رضوی در عرصه تولید بذرهای هیبریدی دیگر محصول رونمایی شده در این مراسم بود.

■ **از ایده پردازی تا تجاری‌سازی**

رئیس بنیاد بهره‌وری موقوفات، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان را یکی از اهداف راهبردی در آستان قدس رضوی برشمرد و تصریح کرد: در این حوزه پنج مرحله پشتیبانی پیش‌بینی شده است؛ نخستین مرحله حمایت از ایده‌های دانش‌بنیانی است که پنج شرکت زیرمجموعه بنیاد بهره‌وری موقوفات این حمایت را انجام می‌دهند و سایر شرکت‌ها نیز در صورت ضرورت این اقدام حمایتی را دنبال خواهند کرد، مرحله دوم فاز طراحی و پیاده‌سازی ایده‌هاست که در این زمینه نیز مجموعه‌های ما کمک می‌کنند. قدم سوم، تولید آزمایشگاهی است که هم اکنون ۶۶ پروژه دانش‌بنیان در شرکت‌های زیرمجموعه بنیاد بهره‌وری موقوفات، در این مرحله است و امیدواریم به نتیجه برسد. پس از تولید آزمایشگاهی نیز به تولید صنعتی و در قدم آخر به تولید تجاری می‌رسیم که هدفی راهبردی است و در مجموعه‌های آستان قدس رضوی دنبال می‌شود.رحمتی افزود: محصولات دانش‌بنیان تولیدی در شرکت‌های زیرمجموعه بنیاد بهره‌وری موقوفات، ابتدا در خود مجموعه آستان قدس مورد استفاده قرار می‌گیرند و سپس وارد مرحله تجاری‌سازی می‌شوند تا علاوه بر برندسازی و اطمینان‌بخشی نسبت به این محصولات، الگوی مناسبی در این عرصه ارائه شود. قائم مقام تولیت آستان قدس ادامه داد: به تازگی و با توجه به دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب، آستان قدس رضوی در بحث اقتصاد دیجیتال نیز ورود کرده است که نتایج و دستاوردهای مهمی برای کشور خواهد داشت.

■ **تولید بذر برای خودکفایی کشور در حوزه کشاورزی**

رحمتی در ادامه گفت: در حال حاضر حدود ۹۷ درصد از بذرهای صیفی‌جات در کشور وارداتی است که سبب بروز مشکلاتی در حوزه کشاورزی شده است، به همین دلیل مؤسسه بذر و نهال رضوی به عنوان یک مجموعه دانش‌بنیان، با هدف خودکفایی کشور در این زمینه شکل گرفته که مطالعات و تلاش‌های آن‌ها امسال به بار نشسته و چند نمونه بذر مورد نیاز کشور را تولید کرده‌اند. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود به اهمیت استفاده از علم روز برای جهش تولید اشاره کرد و گفت: در بنیاد بهره‌وری دو عنصر برای تعالی شرکت‌ها لازم است؛ اول تولید و سپس علم. تولیدی که بر پایه علم نباشد منتهی به نتیجه نمی‌شود، بنابراین تولید بر پایه علم و دانش، محور اصلی فعالیت این شرکت‌هاست و بسیاری از محصولات به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه، مبتنی بر علم است و پهپاد سم‌پاش کشاورزی نمونه مختصری از این مقوله است و امیدواریم با اتخاذ این رویکردها، نیازهای اساسی کشور در برخی حوزه‌ها را تأمین کنیم.

■ **سرمایه انسانی، مهم‌ترین ثروت کشور**

رحمتی افزود: براساس سیاست‌های کلان قرار است آستان قدس در مسیر اقتصاد مقاومتی حرکت کند و راهبرد اصلی در این مسیر، نگاه به منابع کشور و ظرفیت‌های داخلی است.قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی تصریح کرد: ظرفیت‌های داخلی نفت و گاز نیست و اگر فکر کنیم با منابع طبیعی به جایی می‌رسیم خطای راهبردی است. مهم‌ترین ظرفیت داخلی و ثروت کشور، نیروی انسانی است که باید از آن بهره برد، به عنوان مثال بیش از ۴ میلیون دانش‌آموخته مقطع تحصیلات تکمیلی داریم که توان مدیریتی بالایی دارند که باید از آن‌ها استفاده کرد و دغدغه ما در عرصه اقتصاد دانش‌بنیان، بهره گرفتن از این ثروت و سرمایه کشور است و بر همین اساس نخبه‌گرایی با استفاده از نیروی انسانی متخصص، مورد توجه آستان قدس رضوی است.

آگهی آراء هیئت حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یاد شده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیئت مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بجنورد مورد رسیدگی و تائید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) بشرح ذیل آگهی می گردد:
بخش دو بجنورد پلاک ۱۶۹-اصلی اراضی صدرآباد
۱-شششدانگ یکباب ساختمان از پلاک ۴۶۹۶ فرعی از ۱۶۹ اصلی فوق به مساحت ۱۰۱/۸۹ مترمربع ابتیاعی آقای شیرمحمد محمدی از محل مالکیت رسمی حسن احمدزاده برابر رای شماره ۱۴۰۰-۰۵۲۳ مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۰۵ -کلاسه ۰۳۰۸-۹۹
لذا بدینوسیله به فروشندگان ومالکین مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام شده ابلاغ می گردد چنانچه اعتراض دارندبایداز تاریخ انتشار آگهی و در روستاهااز تاریخ الصاق درمحل تا دوماه اعتراض خود اراه ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسیداخذ نمایندمعترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایندوگواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهنددرصورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یامعترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهدنمود ضمنا صدورسند مالکیت مانع از مراجعه متضرربه دادگاه نخواهد بودم الف۳۰۴۴ آ۱۴۰۲۴۴۵
تاریخ انتشارنوبت اول ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۴/۰۶
علیخان نادری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

آگهی آراء هیئت حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یاد شده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیئت مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بجنورد مورد رسیدگی و تائید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) بشرح ذیل آگهی می گردد:
بخش دو بجنورد پلاک ۱۶۹-اصلی اراضی صدرآباد
۱-شششدانگ یکباب ساختمان از پلاک ۱۶۰ فرعی از ۱۶۹ اصلی فوق به مساحت ۱۷۲/۴۱ متر مربع ابتیاعی خانم اکرم علی زاده از محل مالکیت رسمی سکینه حقانی برابر رای شماره ۶۰۹-۱۴۰۰ مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ -کلاسه ۱۳۰ -۱۴۰۰
لذا بدینوسیله به فروشندگان ومالکین مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام شده ابلاغ می گردد چنانچه اعتراض دارندبایداز تاریخ انتشار آگهی و در روستاهااز تاریخ الصاق درمحل تا دوماه اعتراض خود اراه ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسیداخذ نمایندمعترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایندوگواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهنددرصورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یامعترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهدنمود ضمنا صدورسند مالکیت مانع از مراجعه متضرربه دادگاه نخواهد بودم الف۳۰۳۹ آ۱۴۰۲۴۴۶
تاریخ انتشارنوبت اول ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۴/۰۶
علیخان نادری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

آگهی آراء هیئت حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یاد شده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیئت مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بجنورد مورد رسیدگی و تائید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) بشرح ذیل آگهی می گردد:
بخش دو بجنورد پلاک ۱۶۹-اصلی اراضی صدرآباد
۱-شششدانگ یکباب منزل کلنگی از پلاک ۲۳۷۷ فرعی از ۱۶۹ اصلی فوق به مساحت ۱۳۰/۰۱ متر مربع ابتیاعی خانم ملیحه احمدی از محل مالکیت رسمی مشاعی ابراهیم سلطانی فرزند شارضا برابر رای شماره ۰۴۸۴-۱۴۰۰ مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ -کلاسه ۰۳۹۵-۹۹
لذا بدینوسیله به فروشندگان ومالکین مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام شده ابلاغ می گردد چنانچه اعتراض دارندبایداز تاریخ انتشار آگهی و در روستاهااز تاریخ الصاق درمحل تا دوماه اعتراض خود اراه ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسیداخذ نمایندمعترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایندوگواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهنددرصورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یامعترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهدنمود ضمنا صدورسند مالکیت مانع از مراجعه متضرربه دادگاه نخواهد بودم الف۳۰۳۵ آ۱۴۰۲۴۴۷
تاریخ انتشارنوبت اول ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۴/۰۶
علیخان نادری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۳۱۸۹ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تفت تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای امیرمحمد مسعود نیا فرزند حسین بشماره شناسنامه ۳۶۱۸ صادره از یزد دریک باب خانه باغچه به مساحت ۴۵۰ مترمربع بطورمفروزقسمتی از پلاک ۱۴۸۵ - اصلی بخش ۱۲ یزد واقع در ده بالا درازای مالکیت رسمی مشاعی متقاضی محرزگردیده است. لذا به منظوراطلاع عموم دردو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایندبدیهی است در صورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد. آ۱۴۰۲۴۴۲
تاریخ انتشارنوبت اول: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶
امیرحسین جعفری ندوشن-رئیس اداره ثبت اسناد و املاک تفت

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۲۶۰۰۹۰۰۰۲۰۰ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فامنین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای احمد خلیلی فرزند علی اکبر به شماره شناسنامه ۱۴ صادره ازفامنین دریک باب خانه به مساحت ۱۰۶/۰۶ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰۴ اصلی واقع دراراضی شهر فامنین خریداری باواسطه ازمالک رسمی آقای صفرعلی ترابی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند .بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد .(م الف۸۳) آ۱۴۰۲۴۴۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۰/۳/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۰/۴/۶
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان فامنین – رضا بیات

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی میگردد:آقای ظریف نورزاده به شناسنامه شماره ۵ کدملی ۰۷۴۹۵۳۰۹۷۹ صادره تایباد فرزند محمد کریم در ششدانگ یکباب منزل به انضمام طبقه فوقانی به مساحت ۱۱۵/۹۰ مترمربع پلاک شماره ۱۸ فرعی از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت عبدالحمید کریمدادی و قسمتی از پلاک** کلاسه ۱۹۸- ۹۹ لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتیکه اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. آ۱۴۰۲۴۲۷
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۳/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۴/۶
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابرای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۱۳۱۱ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم تکتم رفعت جوفرزندمحمد به شماره شناسنامه ۱۰۴۷ کدملی ۰۸۴۹۴۷۸۷۰۷ صادره از فریمان دریک باب ساختمان به مساحت ۱۷۴.۴۰ مترمربع پلاک ۳۶۲۳ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در بخش ۱۳ خریداری ازمحل مالکیت مشاعی متقاضی محرزگردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددر صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،داد خواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد. آ۱۴۰۲۴۸۶
تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰/۴/۶
محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

آگهی اصلاحی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان های فاقدسندرسمی

برابرای اصلاحی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۰۱۴ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان های فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی زینلی فرزندخسروبشماره شناسنامه۳۷۵ صادره ازفریمان دریک باب ساختمان به شرح ذیل اصلاح گردید:مساحت ملک بمقدار۱۵.۵۵ مترافزایش داشته ومقدار۱۷۷.۳۵ مترشده است ولذاحدودواربعه به شرح ذیل تغییرنموده است:شمالابطول۳.۳مترددو قسمت اول دیواریست به منزل علی آسیایی پورودوم درب ودیواریست به کوچه بن بست شرقا به طول ۲۱.۸۵ مترودیوارب دیوارمنزل حسین آسیایی پورپلاک ۱۸۰۶۹ فرعی وجنوبابطول۱۲.۹ متردیواربه دیوار منزل ملول پلاک۴۱۰۱ فرعی ودیوارب دیوارمنزل ملول پلاک۴۱۰۰ غربابه طول۱۷.۱۷ متر دیوارب دیوارمنزل علی آسیایی پور.لذا بمنظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشاراولین آگهی بمدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد.آ۱۴۰۲۴۸۷
تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰/۴/۶
محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابرای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۲۶۰ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم فاطمه سلطان سلطانی مقدم فرزندمراد به شماره شناسنامه ۳۵ کدملی ۰۸۴۹۷۹۳۴۸۳ صادره از فریمان دریک باب ساختمان به مساحت ۲۲۲.۳۵ مترمربع پلاک ۴۱۷۸ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع دربخش ۱۳ خریداری ازمالک رسمی آقای ناصروجدانی محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی میشوددرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،داد خواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد. آ۱۴۰۲۴۸۸
تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰/۴/۶
محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابرای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۱۲۹۰ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدعلی کریمی فریمانی فرزندحسن به شماره شناسنامه ۶۲۴۳ کدملی ۰۸۴۸۴۸۱۹۰۹ صادره از فریمان دریک باب ساختمان به مساحت ۲۵۰ مترمربع پلاک ۲۲۹۰ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع دربخش ۱۳ خریداری ازمحل مالکیت رسمی متقاضی محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددر صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،داد خواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد. آ۱۴۰۲۴۸۹
تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰/۴/۶
محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی

برابرای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۱۲۸۹ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم فاطمه غدیری فرزندمحمدباقر به شماره شناسنامه۵۴ کدملی ۰۸۴۹۴۵۱۶۰۴ صادره از فریمان دریک باب ساختمان به مساحت ۲۰۲.۴۲ مترمربع پلاک ۱۷۶۸۷ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع دربخش ۱۳ خریداری ازمحل مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددر صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،داد خواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهدشد. آ۱۴۰۲۴۹۰
تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰/۴/۶
محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای عیدمحمد نهتانی دارای شناسنامه شماره ۱۶ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۴۷ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالله نهتانی به شناسنامه ۰۷۴۰۹۴۷۰۱۱ در تاریخ ۱۳۹۶/۲/۲۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- عیدمحمد نهتانی فرزند دوست محمد ش ش ۱۶ متولد ۱۳۶۰/۱/۲ صادره از قاینات پدر متوفی
۲- جمیله جمال زائی فرزند ولی محمد ش ش ۰۸۸۰۱۰۹۵۴۸ متولد ۱۳۷۰/۱/۱ صادره از قاینات مادر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ۱۴۰۳۰۴۴-
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم فاطمه عرب نبی‌شیبانی دارای شناسنامه شماره ۲۵۹۵ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۵۵ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامرضا بهروزی به شناسنامه ۴۲۸۴ در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- فاطمه عرب نبی شیبانی فرزند جمعه ش ش ۲۵۹۵ متولد ۱۳۵۶/۰۹/۳۰ صادره از تایباد همسر متوفی
۲- ابوالفضل بهروزی فرزند غلامرضا ش ش ۰۹۳۸۷۷۶۰۲۶ متولد ۱۳۸۶/۴/۲ صادره از مشهد فرزند متوفی
۳- رزا بهروزی فرزند غلامرضا ش ش ۰۹۷۲۲۶۳۸۹۶ متولد ۱۳۹۸/۲/۳۰ صادره از مشهد فرزند متوفی
۴- رها بهروزی فرزند غلامرضا ش ش ۰۹۷۰۶۲۳۴۵۳ متولد ۱۳۹۱/۶/۵ صادره از مشهد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۰۴۵
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای وهاب مقری ریزئی دارای شناسنامه شماره ۱۸۹۴ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۵۲ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان احسان مقری ریزئی به شناسنامه ۰۷۴۰۵۱۰۱۹